



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد آشتیان

موضوع:

بررسی عوامل گرایش فرهنگ غرب در بین جوانان

بررسی عوامل گرایش فرهنگ غرب در بین جوانان

جوان ایرانی و هویت متزلزل در مواجهه با فرهنگ غرب

علی رغم وجود افرادی که که مرزهای اعتقادی و باورهایشان با عبور از مرز های جغرافیایی خیلی زود متزلزل و گاهاً مخدوش می شود! در این دیار سر سبز واغواگر که دیر یا زود چشمان هر بیننده ای مسحور می شود و دمام تو را از هویت فرهنگی و اعتقادی دور می سازد ، بیش از هر مکان دیگر وفارغ از هر گونه شعار و مظاهر عبادی جوامع مسلمان، گویانزد برخی بندگان فرو هشته در وادی فراموشی نیازبه خلوت با حضرت دوست دو چندان می شود و تو خدا را آنچنان که حس می شود بی واسطه و نزدیک ترمی یابی نه آنگونه که واعظان و مبلغان جهد در این معما می کنند! و دیری نخواهد پایید که دریابی که پاداش بندگی نیزدر این وادی غربت چه زود و چه نیکو پاسخی در بر خواهد داشت که درک این واقعیت جز با تجربه زیستن ممکن نخواهد شد! با همه این اوصاف در تعجب می مانی که چگونه برخی جوانان ایرانی مسلمان نه چندان مرفه و پرورش یافته در جامعه ای ارزش مدار در کمتر از ماهی و بل هفته ای و یا روزی به بسیاری از سنت ها و باورهای اعتقادی و فرهنگی خود پشت می کنند و در پی کشف هویتی دیگر به هر محفل و بزمی به این سو و آن سو روان می شوند تا شاید بر خلاف آموزه های القایی و تجربی ، هویتی دیگر را رقم زنند! البته نفس تأمل و بازنگری در برخی آداب و رسوم گاهاً انتقالی ، بی فرجام و حتی نخ نما شده که در طول سالیان دراز در ذهن و باور مان نهادینه شده آن هم در مواجهه با جاذبه های فرهنگی و مظاهر بعضاً اغواگر جوامع مدرن و توسعه یافته تا اندازه ای قابل درک و عقلانی است ولی سئوال

اینجاست که در ذهن و باور برخی از جوانان ایرانی پوینده دانش چه نشسته است که اینچنین شتابان به سوی همرنگی با محیط روان است و یا بواقع چه عامل و یا متغیر هایی در سست کردن بنیان های اعتقادی و فرهنگی آنان دخیل بوده است! در حالیکه جوانان مسلمان کشور هایی که گاهآ باورها ی اعتقادی آنان به نقد کشیده می شود _خواه از شمال و جنوب آفریقا و خواه کشورهای هم جوار و عرب حوزه خلیج فارس _بعضاً آنچنان به حفظ اصول و مبانی ارزشی و بویژه فرهنگی خود اسرار می ورزند که تو در تعجب می مانی! اگر چه همواره و در همه جا کم نیستند هم وطنانی که با جهد علمی و پاسداشت ارزش های فرهنگی و ایرانی مایه سربلندی و افتخار کشورند! با این حال بسیار زمانی را که آرزو می کنی که ای کاش شرائطی در وطن حاکم می شد که جوانان آن مرز و بوم کهن و صاحب تمدن بگونه ای پرورش می یافتند که برخی در پی یک جابجایی جغرافیایی دچار بلای جذبه فرهنگی و یا شاید هم استحاله فرهنگی نمی شدند! تا جایی که بر ناظران خارجی این گمان می رود که شاخصه بارز جامعه ایرانی ریاکاری و تظاهر به حفظ ارزش های دینی است! چه اگر جز این بود و اگر اصول اعتقادی در کانون خانواده و در بستر اجتماع در روح و جان نسل نو نهادینه شده بود و اگر باور راسخ و متقنی بود این چنین سریع و سهل دست خوش تحول نمی شد! و از همین روست که او قاتی در دل استواری و عزتمندی برخی جوانان مسلمان پایبند از دیاری دیگر راکه داعیه ام القرای جهان راندارند می ستایی، و گاه آرزو می کنی که ای کاش همه جوانان پاک سیرت هم وطنم که گوهر عزت و صفای باطن را پیوسته در جبین دارند همواره، در همه جا و در همه حال همانگونه که به ایرانی بودن خود غره می شوند بر مسلمان بودن خود نیز می بالیدند!

علت گرایش جوانان به فرهنگ غرب و تقلید از آن چیست؟

غرب زدگی

غرب زدگی» و تقلید کورکورانه از مظاهر تمدن غرب، سابقه‌ای طولانی داشته و در میان جوانان کشورهای جهان سوم از جمله کشورهای اسلامی نیز رواج دارد. این پدیده شوم، علل متعددی دارد. نتایج تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده، نشان می‌دهد که هر چه احساس بی‌هویتی اجتماعی جوانان نسبت به نظام اجتماعی و ارزش‌های حاکم در جامعه بیشتر شود، احساس تعلق هویت اجتماعی آنان نسبت به الگوهای شناختی و ارزشی رفتاری و نمادی حاکم بر گروه‌های غربی بیشتر می‌گردد. بر این اساس در ایران نظام اجتماعی، زمینه‌های لازم برای کسب هویت اجتماعی جوانان را بر اساس ارزش‌های نظام و انقلاب اسلامی از طریق فرایندهای اصولی و مبنایی جامعه‌پذیری فراهم نکرده است. از همین رو، گرایش‌های ارزشی و شناختی رفتاری و نمادی جوانان، متناسب با اهداف نظام و انقلاب اسلامی نیست. از طرف دیگر، الگوها و ارزش‌های فرهنگ غربی به وفور در دسترس جوانان قرار گرفته و نظام‌های غربی، به تناسب نیازهای جوانان، برای آنها الگوسازی کرده و نظام اجتماعی خودمان نیز به تبلیغ آنها پرداخته است این امر باعث شده که احساس هویت اجتماعی جوانان، متناسب با الگوهای غربی شکل گیرد و ویژگی‌های شناختی و ارزشی رفتاری و نمادی آنها نیز مبتنی بر همان الگوها جلوه‌گر شود.

عوامل غرب زدگی:

بعضی از عواملی که زمینه‌های این روند را فراهم می‌کنند و به آن شدت می‌بخشند،

عبارت است از:

۱. مظاهر زیبا و دلفریب حیات مادی غرب که از سویی برآیند رشد تکنولوژی و از دیگر

سو، محصول غارت و به کارگیری سرمایه‌های کشورهای عقب‌مانده و ضعیف است.

۲. وجود گرایش‌های نیرومندی همچون غریزه جنسی که فرد را به سوی محصولات

و فرآورده‌های سکسی غربی می‌کشاند. فرهنگ غربی با مؤلفه اباحی‌گری برای این قشر،

جذابیتهای زیادی دارد. البته طبع انسان‌ها به سمت افسار گسیختگی و رفع محدودیت

و نبود مانع برای انجام کارهای خوشایند و دلخواه گرایش دارد مگر کسی که از تربیت

صحیح دینی برخوردار شود.

۳. استفاده غربی‌ها از عوامل، ابزارها و سرمایه‌های عظیم و به کارگیری شیوه‌های

فریبنده، در سطحی بسیار گسترده.

۴. ناآگاهی بسیاری از جوانان از اهداف و توطئه‌های دشمنان و پیروی ندانسته از آنان.

۵. ضعف بینش صحیح اسلامی در برخی از عناصر نقش آفرین در صحنه تفکر اجتماعی

مانند برخی از دانشگاهیان و اهل فرهنگ.

۶. به کار نگرفتن درست و کامل اصول و تعالیم اسلام، در عرصه فرهنگ و بینش

اجتماعی.

۷. آشنا نبودن بسیاری از خانواده‌ها با اصول تربیت اسلامی.

۸. عملکرد نادرست برخی از مسلمانان و مدعیان فرهنگ اسلامی.

۹. به فراموشی سپردن منابع و ذخایر غنی و ارزشمند فرهنگی، اخلاقی، علمی و مادی خود.

۱۰. افتادن در دام هواها و تمایلات نفسانی که در جهان غرب برآمدنی‌تر و با فرهنگ آن متناسب‌تر است.

مقابله با غرب زدگی:

انقلاب اسلامی، آوای بلندی بود که در سراسر جهان اسلام و در گوش مستضعفان طنین افکند و توانست راه بسیاری از جوانان روشنفکر و نویسندگان و اندیشمندان را تغییر دهد. اما از دیگر سو، عوامل غرب نیز همواره در کمین نشسته‌اند و برای ربودن نظرها و اندیشه‌ها، تلاش فراوانی در سطح جهان می‌کنند. طبیعی است در این میان، برخی به آن سو و برخی به این سو می‌خرامند در ارزیابی نهایی، حرکت‌های موجود برای مبارزه اصولی و ریشه‌ای با پدیده غرب‌گرایی کافی نیست، ولی هرگز نباید انتظار داشت که حتی با کامل‌ترین برنامه‌ها بتوان به طور کلی ریشه این‌گونه گرایش‌ها را خشکاند زیرا انسان‌ها بر اساس امیال و خواست‌های متفاوتی که دارند و نیز متناسب با محیطی که در آن رشد کرده‌اند و اندیشه‌های گوناگونی که ذهنشان با آنها خو کرده است، گرایش‌های متفاوتی دارند. بنابر این، با آنکه تا حدی می‌توان کارنامه مبارزه با این پدیده را مثبت ارزیابی کرد، پرونده این‌گونه گرایش‌ها همواره باز است و حرکت‌های موجود، یا هر حرکت دیگری، می‌تواند آن را محدود سازد و بسیاری از جوانان را از خطر سوط در پرتگاه تباهی رب برهاند، اما تا زمانی که غرب باقی است و جاذبه‌های واقعی و حقیقی اسلام، به صورت مقبول برای جوانان آشکار نشود، نمی‌توان به طور کلی از خطر

انحراف برخی جوانان جلوگیری کرد. از این رو اثبات عملی کارآمدی نظام اسلامی در تمامی زمینه‌ها و تأمین خواسته‌های قانونی جوانان می‌تواند بهترین راه پیشگیری و درمان در مقابل بحران غرب زدگی باشد

تضاد در مسائل دینی

گاه تضاد بین عقاید دینی خانوادگی با عقاید دینی دیگران مطرح می‌شود . فرض کنید شخصی در خانواده مسلمانی متولد می‌شود، آنگاه با دوستان، همکلاسان و همکاران که از مذاهب دیگری مثلا مذهب مسیحی هستند تماس می‌گیرد، این تضاد صرفاً در زمینه مسایل دینی است. یعنی برخورد دو نوع معتقدات دینی، برای چنین جوانی این مساله مطرح می‌شود که آیا توحید حق است یا تثلیث؟ هر کدام برای خودشان دلائلی دارند .

تقابل مسائل دینی و علمی

قسم دیگر از تضادها، برخورد دینی با دستاوردهای علمی است. ممکن است جوانی در محیط خانواده اعتقاداتی را پذیرفته باشد. وقتی وارد محیطهای علمی و دانشگاهی می‌شود، با یک سلسله نظریات و آراء علمی آشنا می‌شود و درمی‌یابد که بین آراء علمی و معتقدات مذهبی چندان سازگاری وجود ندارد. حاصل اینکه یا باید اعتقاداتی را که به عنوان اعتقادات مذهبی بوده، نگهدارد و عقاید علمی را رد کند و یا برعکس. البته اکثراً به خاطر گرایش و جاذبه مسایل علمی و مخصوصاً جو علمی محیطهای آموزشی عقاید

مذهبی که مخالف نظریات علمی باشد، تحت الشعاع قرار می‌گیرد و ممکن است موجب بحران‌هایی هم شود .

تقابل با ارزشهای موجود در جامعه

نوع دیگر تمایلاتی است که در جامعه وجود دارد. قسم اول بین دو دسته از عقاید دینی بود. قسم دوم بین عقاید دینی با نظریات علمی، اما قسم سوم بین عقاید و ارزشهای دینی از یکسو و ارزشها و تمایلات اجتماعی از سوی دیگر است که برای این فرض هم مثالهای زیادی می‌توان در نظر گرفت. هر کس بر اساس تربیتهای دینی که در محیط خانواده عرضه می‌شود، یک سلسله رفتارهایی را به عنوان کار خوب و متقابلاً کارهای دیگری را به عنوان کارهای بد می‌پذیرد. اما وقتی وارد اجتماع می‌شود یا ارزشهای مخالف به او عرضه می‌گردد (یعنی به او گفته می‌شود که چیزهایی را که شما خوب می‌دانید بد است و آنچه را بد می‌پنداشتید، خوب است) عملاً یک سلسله ارزشهایی که با معتقدات دینی او سازگار نیست، ترویج می‌شود. و یا لاقلاً به این شکل هست که محیط جامعه تمایلاتی را در جوان برمی‌انگیزاند که ارضاء آن تمایلات با معتقدات دینی سازگار نیست. جو جامعه به گونه‌ای است که غرایزی را تحریک می‌کند، میلهایی را برمی‌انگیزاند، کششهایی را در انسان به وجود می‌آورد .

سائقه‌هایی در روح شخص پدید می‌آورد و او را به طرفی می‌کشاند که بر خلاف جهت حرکتی است که می‌بایست بر اساس معتقدات دینی انجام گیرد .

یعنی دین می‌گوید: چیزهایی حرام است اما جامعه آنها را ترویج می‌کند یا جو جامعه طوری است که انگیزه‌هایی برای انجام آن کار حرام وجود دارد. شهوت و غریزه جوان را

تحریک می‌کند و او را به سوی کارهای حرام می‌کشاند. این هم عامل‌سومی است تا جوانی که هنوز عقاید دینی در او رسوخ نکرده، دچار اضطراب و آشفتگی بشود و با خود زمزمه کند به وجود این میل شدید که به این کار دارم، چگونه بپذیرم که کار بدی است؟ با وجود اینکه این کار در جامعه پذیرفته شده‌است، چگونه از آن اجتناب کنم؟ آیا واقعا بد است؟ حال اگر نتواند پاسخ صحیحی به این سؤال بدهد، تدریجا به حالت سرگردانی می‌افتد و نتیجتا یا عقاید دینی خود را انکار می‌کند و یا دچار بحران و اضطراب روحی می‌شود. به عبارت دیگر جوان همواره در بین یک کشش دینی و یک کشش اجتماعی در حال تضاد است .

شاید بیشترین جوامعی که دچار این مشکلات از سنخ مشکلات عقیدتی و دینی شده‌اند، جوامع غربی (بعد از دوران رنسانس) باشند. در قرون وسطی عقاید حاکم در کشورهای غربی مسیحیتی بود که کلیسا و عمدتا کلیسای کاتولیک ترویج می‌کرد . البته در بعضی از کشورها کلیساهای ارتدکس هم فعالیت داشتند و برخی از کلیساهای دیگر که حالا منقرض شده‌اند. مسایلی را به عنوان عقاید دینی به مردم ارائه می‌کردند و عمده جوامع غربی هم تابع این مذاهب بودند. اما از دوران رنسانس به بعد اکتشافات علمی جدید نوعی تضاد بین عقاید مذهبی که کلیسا عرضه می‌کرد، با نظریات علمی که دانشمندان ارائه می‌کردند و احیانا به اثبات می‌رساندند، ظاهر شد و موجبات بحران فکری و دینی در میان مردم اروپا و بخصوص قشر جوان فراهم آورد .

تسامح، نسخه‌ای که غرب می‌پیچد

اول قلمرو دین را از قلمرو علم جدا کردند آنگاه گفتند ما مسایلی داریم که باید از راه علم حل بشود و دین حق اظهار نظر نسبت به این مسایل را ندارد .

قلمرو دین لاهوت و مسایل الهیات است. خدا، فرشتگان، قیامت و موضوع‌هایی از این قبیل. اما مسایلی که مربوط به زندگی این جهان است، باید با سرانگشت علم حل شود . بنابراین بین دین و علم تضادی بوجود نخواهد آمد .

این راه حلی بود که برای بخش دوم از مشکلات عقیدتی و دینی جوانان به کار گرفته شد. اما قسم سوم (اختلاف بین دین و ارزشهای دینی با ارزشهای اجتماعی) عمدتاً در مسایل حقوقی و قانونی ظهور پیدا می‌کرد؛ مثلاً معاشرت زنی که شوهر دارد با مرد دیگری یا برقراری روابط جنسی بین یک زن بیگانه با مرد بیگانه، این از نظر دین ممنوع است .

غالب ادیانی که ما می‌شناسیم، ارتباط جنسی را محدود می‌کنند اما تمایلاتی در جوامع وجود دارد که این مرز شکسته شود و مخصوصاً از آن وقتی که جوامع رو به صنعتی شدن رفتند و شرکت زنها در کارخانجات و اجتماعات زیاد شد، این مسایل بیشتر مطرح شد. برای این مشکل هم راه حلی شبیه تفکیک قلمرو دین از علم پیدا کردند و گفتند دین راجع به مسایل زندگی دنیاکاری ندارد. این مسایل مربوط به قانون است. دین در امور قانونی و حقوقی نباید دخالت کند و هر جامعه‌ای باید قانون خودش را به دلخواه خودش وضع کند هرچه اکثر مردم پسندیدند ارزش مثبت و هر چه را اکثریت رد کردند، ارزش منفی می‌شود . بنابراین اگر در جامعه‌ای روابط جنسی بین دو هم جنس هم مطلوب واقع شود اکثریت جامعه آن را پذیرفتند، هیچ مانعی ندارد. آن کسانی که دلشان

می‌خواهد خیلی مقید به دین باشند، در محیط خانواده خودشان این کار را نکنند و الا از نظر قانونی اشکالی ندارد .

خلاصه اینکه دین فقط برای یک سلسله مراسم عبادی مثل دعا و نماز ماند و از مسایل جدی زندگی (مربوط به علم یا قانون و ارزشهای اجتماعی) شد .

تدریجا برای این مسایل فلسفه‌هایی نوشتند و مورد بحث قرار دادند به این صورت که اصولا ارزشها، باید و نبایدها با واقعیات سر و کاری ندارد اینها یک سلسله مسایل سلیقه‌ای است. کسانی که خوششان می‌آید، ارزشی را می‌پذیرند، کسانی که خوششان نمی‌آید، ارزش دیگری را می‌پذیرند .

همانطوری که مردم سلیقه‌های مختلفی در انتخاب رنگ لباس دارند، ارزشهایی هم که حاکم بر جامعه است از قبیل گرایشها، میلهها و سلیقه‌هایی است که افراد و جوامع در آن مختلفند هر جامعه‌ای آنچه تمایل دارد به عنوان یک ارزش مثبت معرفی می‌کند و از آن تبعیت می‌کند. بنابراین ارزشهای اجتماعی اعم از ارزشهای رسمی و اخلاقی، حقوقی و قانونی و آداب و رسوم از این قبیل است و نباید بر سر آنها دعوا کرد. طبعا آن جاهایی که در محل مشاجره و کشمکش قرار می‌گیرد، مسایل حقوقی و قضایی است، که باید در آنها تابع اکثریت بود اما جاهایی که محل مشاجره نیست، باید به افکار همدیگر احترام گذاشت و هر کس در چارچوب زندگی شخصی خود می‌تواند به هر چه می‌خواهد، عمل کند و اگر کار به مشاجره کشید، باید ارزشهایی که اکثریت مردم می‌پذیرند، حاکم و داور باشد؛ یعنی قانون تابع رای اکثریت مردم است. اما در آنجا که مسایل اجتماعی مطرح نیست، افراد می‌توانند طبق سلیقه‌های جمعی خودشان با هم کنار بیایند و آنجایی هم که قانون نیست، هرکسی آزاد است بر اساس سلیقه خود عمل کند .

پس این دو قسم اختلاف و تفاوت تضاد دین با علم و دیگری تضاد دین با ارزشهای پذیرفته شده از طرف جامعه که در مسایل دین پیش می‌آید، راه حل اصولی پیدا کرد و تنها اختلافهایی ماند که بین ادیان وجود دارد .

در یک جامعه‌ای ممکن است چند مذهب که هر کدام طرفداران پر و پا قرصی دارند، وجود داشته باشد در این جامعه اختلافات مذهبی نمود خواهد یافت و طبعاً بیشتر از همه در نسل جوان می‌توان اثرش را دید زیرا این اختلاف آنها را دچار حیرت و سرگردانی می‌کند و احیاناً به بحران می‌انجامد .

حال چه باید کرد. در پاسخ گفتند اساساً وقتی دین از واقعیات زندگی جدا شد، از سنخ همان سلیقه‌ها و ارزشها می‌شود، پذیرفتن دین مانند پذیرفتن یک واقعیت علمی و یک واقعیت عینی نیست زیرا چیزهایی را که در عالم می‌پذیریم دو دسته هستند .

یک دسته واقعیاتی است که صرفنظر از شناختها و عقیده ما وجود دارد ماه و خورشید در آسمان هستند زمین به دور خورشید می‌چرخد اینها واقعیات خارجی است و باید علم ثابت کند اما گاهی چیزهایی را می‌پذیریم که جنبه شخصی و درونی دارد. ارزشها مطلقاً از این گونه هستند .

بسیاری از زیباییهایی که ما برای اشیاء قائل هستیم، جنبه شخصی دارد. شاهدش این است که نسبت به اشخاص و اصناف مردم، فرق می‌کند .

ممکن است کسانی چیزی را زشت بدانند و چیز دیگری را زیبا بدانند. ولی ما از آن بدمان بیاید. پس پسندیدن و درک زیبایی امری روانی و شخصی است. دین هم از همین قبیل است. باور قلبی است و نمی‌شود برای کسی اثبات کرد. پس دین عینیت، خارجیت و موضوعیت ندارد. آنها گفتند مسایل عقیدتی از سنخ ایمان است نه از سنخ علم. ایمان جنبه

شخصی دارد و نمی‌شود برای آن دلیل اقامه کرد. کسی دلش به این خوش است که معتقد به خدای یگانه باشد و یکی دیگر خوشش می‌آید به دو خداقائل باشد؛ یکی خدای خیر و دیگری خدای شر .

در معتقدات ماوراء طبیعت هم همین‌طور است یا اصلاً ماوراء طبیعه‌ای در کار نیست در این صورت مردم نباید با هم مجادله کنند چون نمی‌شود اثبات کرد، دلیل علمی ندارد چون علم مخصوص به تجربیات است و آنچه قابل تجربه نباشد و قابل ارائه به غیر نباشد، از قلمرو علم خارج است. وقتی دین از قلمرو علم خارج شد دیگر جایی برای دعوا نمی‌ماند و دین امری شخصی می‌شود، هر کسی هر چی خوشش آمد .

بر این اساس مساله تسامح در دین را ترویج کردند و این ابتکار را یکی از افتخارات فرهنگ خودشان قلمداد کردند که فرهنگ جامعه ما به قدری در سطح بالا واقع شده است که با همه ادیان به خوبی و خوشی می‌سازد و به همه احترام می‌گذارد. عقیده هر کسی برای خودش مقدس و محترم دین هر کسی برای خودش محترم .

در کلیسای خودش هر جوری می‌خواهد عبادت کند. مباحث متافیزیک به طور کامل از قلمرو علم و اثبات و تحقیق خارج شد و تفکر پوزیتیویسم جای تفکر متافیزیک را گرفت. مسائل دینی که از جمله مسائل متافیزیکی، است به عنوان مسائل غیرقابل حل به وسیله علم و غیر قابل حل یقینی قلمداد شد و اینگونه ترویج شد که همه ادیان با هم بسازند. این راه حلی بود که جوامع غربی بعد از رنسانس تا به حال برای حل تضادهای دینی جوانان چاره‌اندیشی کردند و به کار بستند، آنان روح تسامح را در مسائل دینی ترویج کردند و صدور فرهنگ غرب به جوامع دیگر .

روح تسامح دینی به جوامع دیگر از جمله جامعه ما سرایت کرد و به همان اندازه که ایران تحت تاثیر فرهنگ غربی واقع شده بود (به خصوص در پنجاه سال گذشته) تحت تاثیر این عنصر فرهنگی غرب نیز واقع شد و روح تسامح دینی کاملاً ترویج گردید .

منبع:

۱. باشگاه اندیشه
۲. شبکه خبری برنا // www.BornaNews.ir
۳. جوانان امروز و نسخه‌های غربی نویسنده دکتر محمد تقی مصباح یزدی
4. <http://www.porsojoo.com/fa/node/72147>
5. <http://www.bornanews.ir/Nsite/FullStory/?Id=196333>